

نشانه‌های تحول

دموکراتیک در بحرین: از

امیرنشین به پادشاهی مشروطه

المستقبل العربي، شماره ۲۷۰، سپتامبر

۲۰۰۱؛ ص ۱۹-۸

مفید الزیدی

استادیار تاریخ معاصر، دانشکده

ادبیات دانشگاه بغداد

ترجمه: عبدالرضا همدانی

بحرین در طول تاریخ از ویژگی‌های

جغرافیایی، تمدنی و تاریخی متمایزی

برخوردار بوده است. این ویژگی‌ها در دوران

معاصر با حضور استعمار بیگانه و تشکیل

امپراتوری بریتانیا و افزایش اهمیت راه

استراتژیک میان اروپا و بریتانیا از یک سو و

هندوستان «نگین تاج بریتانیایی» از سوی

دیگر، عبور این راه از بحرین به عنوان یک

بندر و توقفگاه بازرگانی، رشد قابل

ملاحظه‌ای داشته‌اند. با مرور زمان بحرین

گشایش بیشتری به سوی جهان پیدا کرد و

با اکتشاف نفت در دهه سوم قرن بیستم و

تبدیل آن به یک انبار نفتی نسبی، در

مقایسه با دیگر کشورهای خلیج فارس و

تکیه روز افزون اقتصاد آن به نفت جایگاه
والا تری یافت.

از لحاظ سیاسی، بحرین به عنوان یک

امیرنشین موروثی تحت حاکمیت آل خلیفه

می‌باشد و شیخ حاکم صاحب قدرت مطلق

است و ضمن تعیین ولیعهد و وزراء، دیگر

افراد مورد نظر را در سمتهای حساس و

کلیدی برمی‌گزیند. به همین دلیل خاندان

حاکم با نیروهای قبیله‌ای و خانواده

بازرگانان بزرگ روابط مستحکمی دارد، به

طوری که این نیروها و خانواده‌ها در قبال

تضمین نفوذ اجتماعی تجاری خویش در

کشور از آل خلیفه حمایت می‌کنند، البته از

سوی دیگر از هرگونه فعالیت‌های سیاسی و

حزبی و تأسیس مطبوعات آزاد محروم

می‌باشند. در بحرین پارلمان یا هرگونه

نهادی برای ابراز رأی و عقیده وجود ندارد و

دولت این کشور همچون سایر کشورهای

خلیج فارس بر حیات عمومی جامعه استیلا

دارد. خاندان حاکم به جای فراهم نمودن

زمینه مشارکت سیاسی بر ائتلاف‌های غیر

رسمی که به برخی از گروه‌ها فرصت ابراز

وجود در سایه نظام حاکم را می‌دهد، تکیه

کرده است. بدون شک اتکاء به چنین

ائتلاف‌هایی به دسته بندی قبيله ای و طایفه ای در سطح وسیعی منجر شده است. اما تغییراتی که در دو سال گذشته در وضعیت داخلی بحرین رخ داده است طی آن دعوت به دموکراسی و زندگی مبتنی بر قانون اساسی و اعطای آزادیهای عمومی و آشتی ملی میان حکومت و مخالفان و سایر گروههای جامعه صورت پذیرفته است، باعث شده تا این تغییرات به عنوان ابزاری جدید در حرکت به سوی تحولی دموکراتیک، نه تنها در سطح منطقه بلکه در سطح جهان

عرب مورد بررسی قرار گیرد. این گزارش جهت آشنایی با تحول دموکراتیک در بحرین و حرکت به سوی پادشاهی مشروطه، آشتی میان حکومت و مخالفان و شناخت نشانه های امیدواری جهت برپایی نظامی دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی و افقهای این تحول در آینده می باشد.

یکم: جنبشهای اصلاح طلبانه و ریشه های دموکراسی

بحرین در سالهای ۱۹۲۱، ۱۹۲۳ و ۱۹۳۸ و با جنبشهای اصلاح طلبانه که

توسط بازرگانان و تحصیل کردگانی که رهبری و هدایت آن را در اختیار گرفته و خواهان اصلاحات و مشارکت در حکومت و مقابله با دخالت بیگانگان و تشکیل نظامی پارلمانی بودند، آشنا شدند. با وجود اینکه جنبشهای مذکور به دلیل عدم تدوین یک برنامه سیاسی واضح و قسوت دولت بریتانیا در مقابله با آن موفقیتی به دست نیاورد، مورخان این جنبشها را به مثابه آغاز حرکت دموکراسی در بحرین و خلیج فارس قلمداد نمودند.

به دنبال این جنبشها، نظام اداری در سال ۱۹۲۶ تدوین گردید و اولین شورای شهر در سال ۱۹۲۷ تشکیل شد. همچنین در سال ۱۹۵۶ شورای اداری که تا سال ۱۹۷۱ به عنوان دستگاه اجرایی عمل می نمود، آغاز به کار کرد.

طی این مدت به دلیل ممنوعیت فعالیت‌های سیاسی، باشگاههای اجتماعی و فرهنگی تأسیس شد. این اماکن طی دهه های پنجاه و شصت گسترش بسیاری یافتند و با جذب جوانان، استعداد‌هایشان را پرورش می دادند و نه تنها به مسایل داخلی توجه می کردند بلکه به مسایل عربی و

بین‌المللی نیز اهمیت شایانی می‌دادند. با افزایش تعداد تحصیل‌کردگان و اقامت اعراب دیگر کشورها در بحرین و رشد فزاینده ناصریسم در شرق جهان عرب و ظهور طبقه متوسط و کارمندان و دعوت‌هایی که برای اصلاحات و مشارکت سیاسی و دموکراسی صورت می‌گرفت، تعداد گروه‌های سیاسی و فکری سرّی و علنی در بحرین افزایش یافت و این کشور را از دیگر امیرنشینهای خلیج فارس متمایز ساخت.

در سال ۱۹۷۰ مدیریت نظام اداری بحرین به شورای حکومتی واگذار شد و پس از اعلام استقلال در چهاردهم آگوست ۱۹۷۱ هیأت وزیران جایگزین این شورا شد و بدین ترتیب گامی به سوی تشکیل

دستگاه‌های دولتی در بحرین برداشته شد. در تاریخ پانزدهم آگوست ۱۹۷۱ طبق فرمان امیر بحرین، نام امیرنشین بحرین به دولت بحرین، شورای حکومتی به هیأت وزیران، اداره‌ها به وزارتخانه و سرپرستان اداره‌ها به وزیران تغییر یافت. سپس در دسامبر ۱۹۷۳ انتخابات مجلس ملی انجام شد. مجلس ملی تا بیست و ششم آگوست ۱۹۷۵ به کار خود ادامه داد، ولی پس از

ابلاغ فرمان امیری انتخابات مجلس به تعویق انداخته شد و در نهایت مجلس منحل گردید. از این پس امیر هیأت وزیران که توان مقابله با مخالفت‌های مجلس ملی دربارهٔ مسایل حساسی همچون قانون امنیت دولت، اعطای پایگاه به آمریکا در منطقه الجفیر، اعلام قانون کار و تضمین تشکیل سندیکاها، کارگری، پاک‌سازی ارتش از عناصر بیگانه، تلاش برای کشف فساد اداری، آزادسازی زندانیان و فراهم آوردن آزادی‌های عمومی را نداشتند تنها پس از دو سال که از تجربه دموکراسی در بحرین سپری می‌شد، اختیارات قوه مقننه را از آن خود کردند. نخست وزیر بحرین در این زمینه اظهار داشت:

«آن نوع دموکراسی را که برای کشورمان می‌خواهیم منبعث از آداب و رسوم و سنت‌هایمان است. اشتباهی که تجربه دموکراسی در بحرین با آن مواجه شد این بود که این دموکراسی وارداتی بود و با شرایط ما منطبق نبود. دموکراسی باید از سنت‌های این ملت‌ها و از بطن جامعه برخاسته باشد و بنابراین دموکراسی غربی رامفید ندانستیم.»

پیش از این و در سال ۱۹۷۲ قانون اساسی بحرین تنظیم و به عنوان رکن اساسی جنبش دموکراسی در بحرین تلقی می‌شد. قانون اساسی، نظام حکومت را مشخص کرده بود و فرمان امیر نیز مقرر داشته بود که نظام حکومت مبتنی بر قانون اساسی است و سرپیچی از آن تجاوز نمی‌باشد؛ البته طبق این نظام حکومت بر بحرین منحصر به خاندان آل خلیفه و وراثتی بود. بدین ترتیب این نظام به صورت پادشاهی مطلقه درآمد و تا حد زیادی به دیگر کشورهای خلیج فارس شباهت پیدا کرد.

با گسترش مدارس و نظام آموزشی جدید، گروههای سیاسی و اجتماعی در سراسر دهه هفتاد همچنان به فعالیت خویش ادامه دادند. در این میان جنبشی که خواستار احقاق حقوق زنان و اعطای آزادی به آنها بود شکل گرفت و همچنین گروهی از اندیشمندان و بازرگانان کوچک و کارمندان خواهان اصلاحات و مشارکت سیاسی شدند، اما در واقع این گروهها تنها به عنوان نمادی از فعالیت اجتماعی در جامعه‌ای قبیله‌ای مطرح شدند که در آن نهادهای

مدنی نتوانسته بودند تغییراتی بنیادین پدید آورند، و بنابراین در همین سطح باقی ماندند. به همین دلیل بحران قانون اساسی و دموکراسی و تشکیل پارلمان و شکل‌گیری نظامی مبتنی بر قانون اساسی در این کشور پا برجا ماند. به نظر می‌رسد تعداد اندک جمعیت این کشور، درآمدهای نفتی، حضور کارگران دیگر کشورها و افزایش میزان تحصیل‌کردگان بر روند روبه رشد تقاضاهای اصلاحات سیاسی- اجتماعی و رویارویی میان حکومت با جامعه و به ویژه نیروهای مخالف تأثیر بسزایی داشته است. بسته بودن راههای تحرک اجتماعی برای طبقات متوسط و پایین جامعه مانع از تحقق اهداف این طبقات برای کسب قدرت و ورود به میان نخبگان حاکم بر ثروت و پستهای کلیدی و حساس در جامعه شده است. در نتیجه، فشاری سیاسی بر نظام وارد می‌آید و یا اینکه نبرد اجتماعی وسیعی میان ساکنان و نخبگان حاکم به وقوع می‌پیوندد.

دوم: دهه نود، رابطه میان جامعه و دولت
رویدادهای سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱
در خلیج فارس منجر به طرح مسئله

مشارکت سیاسی شد و بار دیگر این مسئله بین نیروهای سیاسی و اجتماعی متجلی گردید. این مسئله نظامهای سیاسی خلیج فارس را مجبور کرد تا در جهت اجرای اصلاحات سیاسی قول و وعده دهند. در این مدت، خواستههای ملی به ضرورت اصلاحات قانون اساسی وسعت یافته و جنبشهای سیاسی خشونت گرایی نیز برای تحقق این خواستها پدید آمده بودند. این رویدادها به وزش بادهای تغییر در سطح منطقه و احتمال وقوع تحولات عمیق و ریشه ای و جدید اشاره می کردند. می شد این تغییرات را در سطح رسانه ها، مطبوعات و آزادی بیان به راحتی به عنوان سوپاپی در جهت مدیریت احساس کرد، به طوری که به انفجار یا پیچیدگی نرسد، اما آن چیزی که در واقعیت به دست آمد، بیشتر ظاهری بود و این منطقه شاهد آن گونه تحولاتی که منجر به مشارکت سیاسی شود، نشد.

بحرین در زمان طرح مجدد درخواستهای بازگشت به قانون اساسی سال ۱۹۷۲ که منشأ جنبشهای دموکراسی کنونی نیز به شمار می آید، فرصتی برای

اعمال تحولات دموکراتیک داشت. در شانزدهم نوامبر ۱۹۹۲ طوماری با امضای بیش از ۲۰۰ شخصیت به شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه که در سال ۱۹۹۹ درگذشت، تقدیم شد و در آن درخواست شده بود تا مجلس ملی که در سال ۱۹۷۵ منحل گردید، از طریق برگزاری انتخابات آزاد مستقیم - همان طوری که در قانون اساسی آمده است - بازگشایی شود و حقوق شهروندان هنگام ارایه مطالبات خویش به حاکمان تضمین گردد. اما امیر در یازدهم ۱۹۹۲ به مناسبت جشنهای عید ملی، تصمیم خویش را مبنی بر تأسیس یک مجلس مشورتی اعلام کرد. در بیست و هفتم دسامبر ۱۹۹۲ فرمان امیر با تعیین ۳۰ نفر از شخصیتهای شیعه و اهل تسنن برای این مجلس صادر شد. این افراد مسئولیت ارایه نظرات مشورتی را داشتند اما پیشنهادهای این مجلس برای دولت الزام آور نبود؛ در واقع صرفاً به عنوان دستگاهی کمکی در کنار قوه مقننه در نظر گرفته شد. این مجلس توان ایفای نقشی نظارتی نظیر یک پارلمان را نداشت، در حالی که مجلس ملی که در سال ۱۹۷۵ منحل شد

طبق قانون اساسی حق نظارت سیاسی بر عملکرد دولت را داشت.

در آگوست ۱۹۹۵ «جنبش اسلامی برای آزادی بحرین» به نمایندگی از سوی سایر گروه‌های مخالف، طوماری شامل: اندیشه‌هایی در ارتباط با بازکردن گفتگوی ملی، افتتاح مجدد مجلس ملی و بازگرداندن قانون اساسی، اعطای آزادیهای عمومی و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری سیاسی و استفاده از انرژی آنها ارایه کرد. پس از آن، طومار دیگر از سوی ۳۰۰ زن در

اکتبر ۱۹۹۵ به امیر بحرین تقدیم شد که خواهان ایجاد راه حلی برای آشوبهای سیاسی بحرین و فراهم آوردن حقوق سیاسی زنان بود.

آشوبها از آگوست ۱۹۹۴ از سوی بیکارانی که در روستاها زندگی می‌کردند با تظاهرات علیه دولت آغاز شد و در سال ۱۹۹۵ با تبعید روحانیون برجسته که شش ماه به طول انجامید، ادامه یافت. به دنبال آن، تشکلهای سیاسی سرّی مثل «جبهه اسلامی برای آزادی بحرین»، «جبهه مردمی برای آزادی بحرین»، «جنبش قانون اساسی» و «جبهه آزادی ملی بحرین» شکل

گرفتند. مهمترین تشکل، جنبش قانون اساسی بود که شامل ۳۰ شخصیت از گروههای ملی، قومی و دموکراتیک می‌شد و بر اجرای قانون اساسی و بازگشایی پارلمان از طریق اجرای انتخابات عمومی جهت تشکیل مجلس قانون‌گذاری جدید، بازگشت تبعید شدگان از خارج، اعطای حقوق سیاسی و مدنی به زنان، مساوات میان شهروندان بحرینی و اجرای اصلاحات اقتصادی تأکید داشت که از شکاف طبقاتی جامعه بکاهد.

در ماههای نخست سال ۱۹۹۶ دستگیریهای وسیعی علیه متهمان به تحریک مردم و ارتکاب شورش و بلوا صورت گرفت. اندکی بعد و در ژوئن ۱۹۹۶ امیرتعداد اعضای مجلس مشورتی را به ۴۰ عضو افزایش داد و بر دامنه اختیارات آن افزود. اما این اقدامات، انتظارات مخالفان را که خواهان ایجاد تغییرات ریشه‌ای در قدرت و نظارت پارلمانی بر دولت بودند برآورده نکرد. انعطاف ناپذیری حکومت منجر به اتحاد گروههای اصلی مخالف برای مقابله با این وضعیت شد. این گروهها بیانه مشترکی را صادر کردند و کمیته‌های

هماهنگی تشکیل دادند و از حکومت خواستند که به جای بی توجهی به اراده ملت و تشکیل نهادهای خارج از چارچوب قانون اساسی که تنها به طور ظاهری برپا شده اند، به تقاضای بازگشایی مجلس که نماینده اجماع ملی است، پاسخ دهد.

به نظر می رسد در مورد بحرین بعضی از فشارهای داخلی و خارجی وجود داشته باشد. در این میان ایران متهم به استفاده از مسئله طایفه ها و تأثیرات خطرناک آن بر داخل بحرین می شود و همواره به عنوان یک منبع تهدید دایم علیه این امیرنشین کوچک معرفی می شد. ضمن اینکه جنبشی که خواستار برقراری دموکراسی است، و غسان سلامه از آن به عنوان «جامعه مدنی» بحرین یاد می کند، و به معنی آن است که مثلاً در مرحله بالاتری از الیگارشی موجود در کویت می باشند، به تندروی و رادیکالیسم روی آورده است و خاندان حاکم چاره ای نداشتند جز اینکه برای مقابله با این جنبش رو به گسترش از دولتهای منطقه یاری بگیرند و در تبدیل سیستم الیگارشی به سیستمی دموکراتیک تر کوشش به عمل آورند و در عین حال به قلع و قمع داخلی

پردازند. اما در واقع بحران رابطه میان جامعه و حکومت در بحرین تنها منحصر به اختلافات طایفه ها و یا تفاوت مذهبها نیست و این گونه مسایل تهدید جدی علیه وحدت ملی به شمار نمی آیند. راه حل این بحران در اعطای دموکراسی و مشارکت سیاسی کلیه گروههای اجتماعی و سیاسی و تأکید بر منافع ملی جهت ممانعت از هرگونه دخالت منطقه ای و یا بین المللی نهفته است.

سوم: سیاست درهای باز و تحول دموکراتیک

رسیدن شیخ محمد بن عیسی آل خلیفه به مسند حکومت در مارس ۱۹۹۹، پس از درگذشت پدرش شیخ عیسی به آغاز مرحله جدیدی در بحرین منجر شد و او توانست در خلال یک دوره کوتاه مدت بهترین پیشرفتهای را در مسیر دموکراسی در سطح منطقه با اجرای اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و توجه به قانون اساسی به دست آورد. در این مرحله زندانیان سیاسی آزاد شدند و به تبعیدیان در خارج اجازه بازگشت داده شد. دادگاه امنیت دولت منحل شد و وعده داده شد که

در سخنرانی خویش به مناسبت عید ملی بحرین از مسئولان کشور خواست که انتقادات سازنده شهروندان را بپذیرند. وی همچنین بر عزم خود جهت تشکیل یک مجلس مشورتی جدید با مشارکت ۴۰

شخصیت از جمله ۴ زن که یکی از آنها مسیحی است، یک بازرگان هندی الاصل و یک فرد یهودی، تأکید کرد. این نخستین باری است که زنان و غیر مسلمانان در مجلسی که در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد صاحب کرسی می شوند. مدتی بعد امیر اعلام کرد که «کشور دارای دو مجلس خواهد شد، یکی مجلس نمایندگان که از طریق انتخابات مستقیم و آزاد برگزیده خواهد شد و مسئولیت قانون گذاری را برعهده خواهد گرفت و یک مجلس مشورتی که اعضای آن از سوی امیر تعیین خواهند شد.» ضمن اینکه مقرر گردید انتخابات شورای شهر در سال ۲۰۰۱ انجام شود. در هیجدهم فوریه ۲۰۰۱ دادگاه امنیت ملی و قانون بحث برانگیز آن که انحلال آن تقاضای اصلی مخالفان داخل و خارج بود در گامی به سوی اجرای میثاق ملی منحل شد.

پس از تشکیل کمیته عالی ملی جهت

در کوتاهترین مدت قانون اساسی و مجلس نمایندگان بار دیگر برقرار گردند. این تحولات انعکاس وسیعی در نظامهای پادشاهی در منطقه خلیج فارس برجای گذاشت.

امیر جدید در یک فرمان امیری دستور تشکیل دولت جدید به ریاست شیخ خلیفه بن سلمان آل خلیفه را داد. همچنین ۳۲۰ زندانی که در میان آنها ۴۱ زندانی محکوم در پرونده های جنایی و ۱۲ تبعیدی نیز وجود داشت عضو شدند، سپس دستور عفو ۲۰۰ فردی که در آشوبهای سال ۱۹۹۴ زندانی شده بودند و در میان آنها ۱۵۰ زندانی سیاسی و ۵۰ زندانی به دلیل اقدام علیه امنیت ملی وجود داشت، صادر شد. این پایان کار نبود، بلکه در مارس ۲۰۰۰ و به مناسبت عید قربان گروهی از زندانیان مورد عفو قرار گرفتند. امیر همچنین اعلام کرد که «در پایان سال ۱۹۹۹ نظام انتخابات شورای شهر را با مشارکت بانوان احیاء خواهد کرد» و با تأکید بر بازگشایی مجلس ملی اظهار داشت که «همه شهروندان بحرینی قادر به مشارکت در این انتخابات خواهند بود.» امیر بحرین

تدوین میثاق کار ملی، این کمیته در نوزدهم دسامبر ۲۰۰۰ موافقت خویش را با بازگشت حیات پارلمانی که از سال ۱۹۷۵ در این کشور متوقف شده بود و تبدیل نام دولت به پادشاهی مشروطه و حق کاندیدا شدن زنان برای انتخابات، همگام با نظرات امیر برای حرکت به سوی یک دولت مدرن و با احترام به جایگاه زنان بحرینی، ابراز داشت. پس از اینکه امیر در بیست و سوم دسامبر ۲۰۰۰ میثاق ملی را دریافت کرد، آن را در فوریه ۲۰۰۱ به همه پرسى گذاشت. هدف از این میثاق برپایی نظام پادشاهی مشروطه، تفکیک قوا، تشکیل یک نهاد قانون گذاری فعال و استقلال قوه قضاییه بود، به طوری که بحرین را به عنوان الگوی سیاست درهای باز در میان کشورهای منطقه نشان دهد. بحرین در مدت حکمرانی این امیر جوان باشتاب به سوی ثبات داخلی و باز شدن فضای سیاسی پیش رفته و حتی ملاقاتهایی میان امیر و شخصیت‌های مخالف و نیروهای ملی و روحانیون صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که تلاش‌های او تنها برای تأیید میثاق جدید نیست، بلکه در پی ثبات داخلی نیز می‌باشد. وی توانست در مدتی کمتر از دو سال در صدر متقاضیان دموکراسی در منطقه قرار گیرد و نماینده نسلی از جوانان خاندانهای حاکم بر کشورهای خلیج فارس باشد که نسبت به نسل پیشین آموزش‌های بهتری را فرا گرفته اند، به طوری که با وقوع آشوبهایی در جزیره «ستره» وی شخصاً به آنجا رفت تا با نیروهای مخالف به گفتگو بنشیند و با همه طبقات جامعه آشتی نماید. او همچنین اجازه تأسیس «انجمن حقوق بشر در بحرین» را صادر کرد. این اولین باری است که کشوری در خلیج فارس به طور رسمی به یک نهاد حامی حقوق بشر اجازه فعالیت می‌دهد. انجمن فوق الذکر در پنجاه و هفتمین دوره کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که در مارس ۲۰۰۱ در ژنو برگزار شد، مشارکت داشت. به رغم دستاوردهای دیگر کشورهای عربی همچون سوریه، مغرب، اردن و قطر، آنچه که در بحرین اتفاق افتاد بسیار سریع و بزرگ بود.

دکتر مجید العلوی یکی از قطبهای مخالفان سابق تأکید می‌نماید که «میثاق کار ملی آغاز مرحله جدیدی است برای مداوای آرام مشکلاتی که طی دو دهه به

وجود آمده تا وحدت سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی کشور تضمین گردد، حیات سیاسی و اجرای قانون اساسی بار دیگر فعال شود، آزادیهای دینی، فعالیت‌های اجتماعی و آزادی بیان مورد احترام قرار گیرد.» به باور نبیل یعقوب الحمد، سردبیر روزنامه الایام، «این میثاق، قانون اساسی را لغو نمی‌کند، بلکه آن را فعال می‌سازند.»

اعلام شده است که شیخ سلمان بن حمد آل خلیفه، ولیعهد بحرین، ریاست کمیته اجرای میثاق ملی را بر عهده خواهد داشت و حرکت به سمت پادشاهی مشروطه به تدریج و از طریق مفاد میثاق انجام خواهد شد و اجرای میثاق حداکثر تا سال ۲۰۰۴ صورت خواهد گرفت و آخرین بند آن اعلام پادشاهی مشروطه بحرین خواهد بود.

در روزهای ۱۴ و ۱۵ فوریه ۲۰۰۱، همه‌پرسی برای این میثاق انجام و ۹۸/۴ درصد از دارندگان حق رأی از جمله زنان در آن شرکت کردند و موافقت مردمی بالایی را کسب کرد. میثاق دعوت به تبدیل نظام سیاسی به پادشاهی مشروطه و تأسیس هیأت قانون‌گذاری مرکب از دو مجلس می‌نماید، به طوری که اعضای مجلس

مشورتی از سوی امیر بحرین و اعضای مجلس نمایندگان از طریق برگزاری انتخابات مستقیم برگزیده شدند. پذیرش میثاق ملی از سوی مردم بحرین نشانگر این امر است که اصلاحات یک خواست ملی است و بیانگر میل به تغییر و تحقق ثبات سیاسی در نزد دولت و ملت می‌باشد. امیر نیز پس از اعلام نتایج همه‌پرسی تأکید کرد که «سازمان تحقق دموکراسی، نظام پادشاهی مشروطه را اعلام نخواهد کرد.» همچنین بسیاری از گروه‌های مخالف در داخل و خارج بحرین از این میثاق حمایت کردند.

در چارچوب سیاست درهای باز و فعال نمودن جامعه مدنی، ۴۰ تن از چهره‌های شاخص ملی در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۰ با حضور عبدالرحمن النعیمی از فعالان مسایل حقوق بشر و جامعه مدنی که از تبعید به کشورش بازگشته بود، کمیته آماده‌سازی جهت ارتقاء کار ملی و دموکراسی تشکیل گردید.

همچنین در گامی دیگر و به منظور کاستن از مشکل بیکاری در میان جوانان، دولت تصمیم گرفت تا به بیکاران کمک

مالی نماید. در این راستا، امیر بحرین در اوایل ماه مه ۲۰۰۱ از دولت درخواست کرد که بحرینی‌هایی که در جستجوی کار می‌باشند برای مدت ۶ ماه، مبلغی را دریافت کنند تا مشغول به کار شوند و یا به برنامه آموزشی بپیوندند. در تلاش جهت جلوگیری از رشد نرخ بیکاری که عامل بروز تظاهرات علیه دولت در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸ بود، مقرر گردید که افراد متأهل ماهانه یکصد دینار معادل ۲۵۶ دلار و افراد مجرد ماهانه ۷۰ دینار (۱۷۵/۴) دریافت کنند. شایان ذکر است که کلیه بحرینی‌هایی که جزو راه‌پیمایان و آشوبگران سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸ بودند و شغل خویش را از دست دادند، در هر دو بخش خصوصی و دولتی به مشاغل خود بازگشتند.

در سوم ژوئن ۲۰۰۱ نیز کمیته آماده‌سازی کار ملی اعلام کرد که درصدد تأسیس دیوان نظارت اداری و ارایه اصولی عمومی برای قانون جدید مطبوعات و انتشارات است. وظیفه دیوان نظارت اداری، مقابله با فساد اداری و هرگونه تجاوزی نسبت به قانون می‌باشد. اما قانون

مطبوعات در نظر دارد تا آزادی مطبوعات و آزادی بیان را طبق قانون اساسی پاس دارد و مسایل مرتبط با مطبوعات، تبلیغات و انتشارات را پی‌گیری نماید.

همچنین گروهی از زنان بحرینی به ریاست لؤلوه العوضی، عضو کمیته میثاق ملی، در گردهمایی «زن و سیاست» که در ابتدای ژوئن ۲۰۰۱ در تونس برگزار شد، شرکت نمودند. ضمن اینکه منامه در آوریل گذشته در راستای اعطای حقوق سیاسی و اجتماعی به زنان میزبان گردهمایی «زن و قانون» به سرپرستی همسر امیر بحرین، سبیکه بنت ابراهیم آل خلیفه بود.

واضح است که بحرین گام‌های سریعی به سمت ابزارهای تحول دموکراتیک و فعال‌سازی قانون اساسی، اعطای آزادیهای عمومی و سیاسی، تضمین حقوق زنان و آشتی میان دولت و مخالفان برداشته است و در مسیر قانون جدید که در میثاق ملی تبلور یافته و مورد تأیید ملی قرار گرفته است در حال حرکت می‌باشد.

چهارم: آراء و دیدگاهها نسبت به تحول دموکراتیک و افقهای آینده

با توجه به تحولات سریع و بزرگی که در فعالیت دموکراتیک صورت گرفته و توسط امیر بحرین در جهت همبستگی اجتماعی هدایت می شود، دیدگاهها و موضع گیریهای گاه متفاوتی نسبت به این تحولات، چه در داخل و چه در خارج از بحرین، مطرح شده اند. گروهی به عدم شتاب زدگی و مبالغه نسبت به این تحولات معتقد هستند، دیدگاهی دیگر بر این است که مردم حقوق بیشتری را مطالبه خواهند کرد و خواستار اثبات سلامت و صحت در انتخابات شورای شهر که امسال برگزار خواهد شد، می باشند.

در این رابطه مرکز دیپلماتیک مطالعات استراتژیک اشاره می کند که «بحران اقتصادی سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ که منطقه و بحرین را فرا گرفت و پس از آن افزایش فشار مردمی که خواهان اجرای قانون اساسی بودند، در این حرکت سریع و پرشتاب به سمت سیاست درهای باز در داخل کشور که توسط امیر جوان شیخ محمد بن عیسی رهبری می شود، نقش

بارزی داشته است و در نتیجه نمی توان در نیمه راه ایستاد یا عقب نشینی کرد، زیرا این تحولات وحدت، ثبات و امنیت کشور را به همراه دارند.»

یک روزنامه نگار به نام دیوید هرست در مقاله خود تحت عنوان «گشایش دموکراتیک در بحرین» که در لوموند دیپلماتیک به چاپ رسیده است می نویسد: «منطقه خلیج فارس شاهد تحولات سیاسی می باشد مثل قطر، عمان و عربستان سعودی، اما اصلاحاتی که در بحرین انجام شده گسترده تر است و امیر این کشور فراتر از آنچه که انتظار و تصور می رفت حرکت کرده است.» شاید او با کشمکش میان دیدگاه سنتی و دموکراسی مدرنی که با تشکیل دستگاه جدید آن را به وجود آورده مواجه شود. این امر ضروری است که در سیاستهای خود به ملت نیز توجه کند تا همه گروهها را با خود همراه سازد و بر کنشها و واکنشها سیطره یابد. همچنین شاید این سیاست اتخاذ شده از سوی امیر منجر به رویارویی نسل قدیم خاندان حاکم با نسل جدید شود که به نظر می رسد در حال انجام یک نبرد مخفیانه در جهت اجرای این

اصلاحات است.

جهت تأسیس نهادهایی قانونی براساس منافع ملی می باشد، تأکید کرد.

روزنامه واشنگتن پست نیز گزارشی داد که باز شدن فضای باز سیاسی و تشکیل پارلمان و احیای قانون اساسی باعث امیدواری و شور و نشاط در میان اندیشمندان و تحصیل کردگان شده است و اینان از بحرینی بودنشان احساس افتخار می نمایند، به گونه ای که یکی از این افراد می گوید: «امروز واقعاً از اینکه بحرینی هستم، خوشنودم.» عبدالله حواج، استاد دانشگاه و عضو کمیته تدوین میثاق، نیز با ابراز خرسندی خود، و با اشاره به آغاز دورانی جدید و اعطای آزادیهای سیاسی در کشور می گوید: «از امروز به بعد شاید هرگز

مبارک الخاطر، تاریخ نگار بحرینی، این تحولات را پر ثمر می بیند و آینده درخشانی برای بحرین پیش بینی می نماید و بر این باور است که بحرین و منطقه به سمت دموکراسی بیشتر روی خواهند آورد. رهبران کارگران نیز حمایت خویش را از تلاشها و دعوت امیر برای تأسیس اتحادیه های کارگری در پرتو تأسیس نهادهای کارگری دموکراتیک که در میثاق آمده است، با توجه به مبارزات طولانی کارگران و گروه بندیهایی که دارند، اعلام کردند.

از سالهای گذشته چیزی به زبان نیاورم.»

در سایه آزادی بیانی که ایجاد شده است، مقالات بسیاری در روزنامه های بحرین منتشر شد که از تلاشهای امیر حمایت می کرد و از هرگونه شک و شبهه ای نسبت به جدی بودن و درستی اصلاحات بر حذر می داشت. در این مقالات بر ضرورت حفظ فضای باز و آزاد گردهماییها، همایشها و جلسه ها و دادن زمان کافی به دولت جهت تحقق وعده ها و دستاوردها تأکید شده است.

منصور الجمری، یکی از مخالفان برجسته بحرینی نیز رضایت خویش را از اصلاحات و سیاستهای امیر در ارتقا سطح زندگی و افزایش سطح مشارکت سیاسی بحرینی ها و منطبق بودن میثاق با اصلاحات و آزادی مطبوعات و بر تشکیل انجمنها و بازگشت تبعیدیان و آزاد شدن زندانیان، بیان داشت و بر حمایت همه جانبه خود در این پروژه اصلاحات که عاملی در

مساوات در بین شهروندان و برقراری عدالت شد، زیرا رعایت این موارد درست ترین شیوه برای عبور از گذشته و حرکت به سوی آینده است.

الکواری نیز اظهار می دارد که «بحرین از دهه بیست تا دهه پنجاه و سپس از طریق قانون اساسی ۱۹۷۲، توانایی توسعه دموکراتیک را داشت، هم اکنون نیز با موفقیت میثاق کار ملی و رأی شهروندان به آن و پیدایش جنبشهای سیاسی و اجتماعی جدید در دهه نود شرایط برای تحول و توسعه دموکراتیک فراهم شده است.»

همان طور که ملاحظه می شود، امید به موفقیت و تداوم اصلاحات دموکراتیک بحرین و بخصوص در میان گروههای اجتماعی و سیاسی سران مخالف در داخل و خارج بحرین افزایش یافته است؛ زیرا این گامها یک تغییر تاکتیکی با اصلاحات جزئی و یا امری موقت نیست، بلکه در سایه اراده ای ثابت از رأس حکومت و موافقت مردمی در جهت حرکت به سوی تحولات دموکراتیک شکل گرفته است. بنابراین، موفقیت آن منافع بسیاری برای خلیج فارس و به ویژه مردم بحرین دارد. از سوی دیگر،

یک نویسنده بحرینی نیز در پاسخ به سخنان سفیر سابق ایالات متحده آمریکا در بحرین که گفته بود: «اگر به این مردم حق انتخاب دولتهایشان را بدهید در یک چشم به هم زدن، به سوی نوعی از بنیادگرایی خواهد رفت»، می گوید: «شکی در ضرورت مشارکت در حکومت وجود ندارد، اما سؤال مهم این است که با چه کسی و چگونه قدرت سیاسی تقسیم گردد؟» این نویسنده بحرینی به این مسئله اشاره کرده است که غرب و آمریکا نمی خواهند در این منطقه تحولی دموکراتیک صورت گیرد و آزادی و رشد آگاهیهای سیاسی مردمی بیشتر شود؛ زیرا این گونه رویدادها در خدمت منافعشان نمی باشد. وی تأکید می کند که «مردم منطقه بهتر از غرب با منافع و نظامهای سیاسی خویش آشنا می باشند.» همچنین یک استاد دانشگاه بحرینی با اشاره به آزادیهای آکادمیک و مفاد ماده هشتم میثاق ملی خواستار تأمین آزادی بیان و آزادی چاپ مقالات و نگرشها در دانشگاهها شد. یک نویسنده دیگر هم با تأکید بر شفافیت اصلاحات و به فراموشی سپردن گذشته ها، خواستار رعایت حق

همان گونه که محمد جابر الانصاری اذعان می‌دارد، چنین موفقیتی توان و قدرت رهبران جوان عرب و نیروهای جامعه مدنی را در تحقق خواسته‌های مردمی و حرکت به سوی نوسازی و پیشرفت دموکراسی در همه ساختارها و نهادهای دولت مورد تأیید قرار می‌دهد.

عرصه سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی وقوع تحولات وسیعی را نوید می‌دهد و به نظر عبدالله النقیسی در سالهای آینده با توجه به چالشهای جهانی برای دریافت نفت بیشتر و دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی جهانی، بسیار بعید است که ساختارهای صحرایی در کشورهای خلیج فارس توان رویارویی با این تحولات را داشته باشند. به همین دلیل نوسازی سیاسی دولت‌ها و دستگاههای تصمیم‌گیرنده و ایجاد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی متناسب با شرایطی که در آینده به وجود خواهد آمد، بسیار مورد نیاز است. شاید تجربه رهبری و ملت‌بحرین در کنار نهادن گذشته‌ها و همکاری در جهت اصلاحات و ساخت کشور و اعمال دموکراسی واقعی و مقابله با چالشهای

داخلی و خارجی و امیدواری نسبت به آینده و به دور از هرگونه ناامیدی که امروزه در میان اعراب به وجود آمده است، به عنوان الگویی نه تنها برای مردم ما در خلیج فارس، بلکه برای سایر ملت‌های عرب از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس باشد.

